



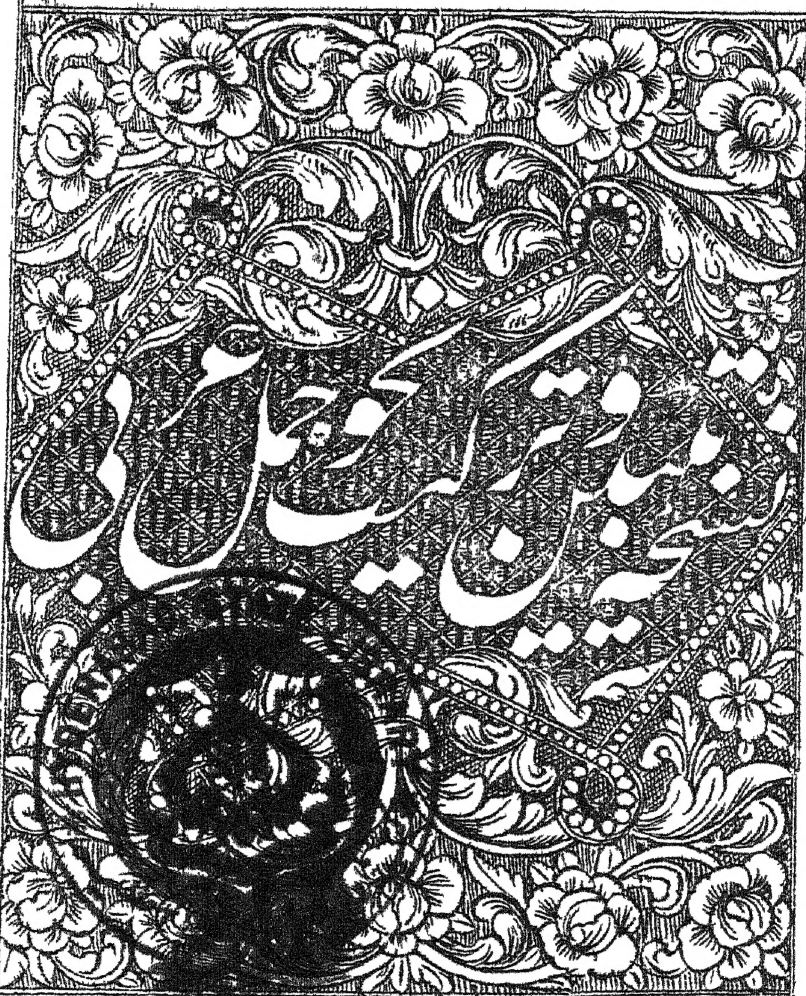








بخوان صنایع کیمیا که در میان فضایل و خدایان و زمین



در طبع و منشأ و انواع و اقسام و طبایع و بین و مطبوع و جماعت

## بسم الله الرحمن الرحيم

جميع ستائش و نیایش مر آن بے محو را سر آورد است که هر فرد بشر را از گل آب ترکیب داد و  
 از کارخانه عنایت خود بهره بردش و پیش جله علوم گردانیده و حضرت سرور کائنات مغفر  
 موجودات صلی الله علیه و آله و سلم را بیدایت تیره در زمان کوی ضلالت بنظر حجت فرستاد  
 و سلطان جهان خدیو این زمان شهان عصر خمر و سلاطین و هر فتح جنگ نظام الملک نظام الدین  
 آصف بابه میر محبوب علی خان بهادر خلد الله تعالی سلطنته و رفعت و شوکت و حشمت بر سر بر سلطنت  
 پرورش خلاق نشاند و بیاست ملک و کن جناب قمر رکاب نواب مستطاب معلى القاب  
 میر تراب علی خان بهادر سالار جنگ شجاع الدوله مختار الملک دام اقباله را از دولت  
 لایزال و قدر وافی مال مال قدر افزای قدماى معظم و دره التاج و زرای مکرم ساخته بوزارش  
 بخشیده پس کراچال و مقال که حرف اکراش تبیین نماید اما بعد بر قدوه سخن پردازان معنی طراز  
 وزیر کا معنی طرازان سخن پرداز مخفی مباد که این نیاز کیش درگاه ذوالجلال و نکث را مارا و  
 ستمت را و بلم ساکن فرخنده بنیاد حیدر آباد و کن حرمها الله تعالی عن الافات و الفتن حسب  
 فرمان واجب الافغان آقا ستمردان خانه زادان تاهت چند سال بلا اهل و تلمذ جناب  
 فیض آب مجمع الفصائل منبع الفواضل ماحی بدعت محی سنت مولوی شاه علی صاحب قبله

مولوی محمد ولی الدین صاحب قبله مدظلها قدری از علم صرف و نحو عربی تعلیم یافته و در  
حکمه محاسبی جناب مدارالمهام سرکار عالی رفته حسب الارشاد فیض بنیاد و عهد الدوله الباهره  
رکن السلطنه القاهره صاحب عقل متین صائب فکر دزین شرافت پناه نجابت و دستگاه نواب  
میر پرورش علیخان بهادر حسام جنگ مکرم الدوله لازال دولته باهره و باج سلطه سنا  
تباریخ دهم ماه شوال المکرم ۱۲۹۶ هجری در محکمه عالیہ معتمد صاحب جناب صدرالمهام مالک الزاری  
سرکار عالی به پیشگاه مولوی علی رضا خان صاحب مدوکار معتمد و قلمر دقام غایتی باریافته  
طرز تحسیر ابالی محکمہ خیلے سنجیده یافت و بجای خود فکر ساخت که بدون مواد و مواد فی الجمله  
درین محکمہ بودن نازیبا پس بنحاطر فائز در گذشته که جهت درستی عبارت و محاوره و درزش  
تعلیم ترکیب بطور نحو لابد و ضرورت بنا بران این نسخه موسوم به تبیین و ترکیب  
نحو جمل خسری بکثره مریانی مرتب ساخته چشم اندازم که نظر ارباب علم در آمده بکار  
مستدیان بیاید و یادگاری براس این بوریاکوب مکتب سیدانی بر صفحه روزگار باقی ماند  
رجا از اصحاب فضل و کمال و ارباب جاه و جلال آنست که بلیت بقدر وسع در اصلاح  
کوشند و اگر اصلاح نتوانند پوشند \*

### مقدمه

قبل از آغاز تعلیم علم نحو امریکه دانستن آن لازم و ضرورت است اینکه علم نحو علمی است باصول  
و قواعد کلی که دانسته شود بآنها احوال و احوال کلمات سه گانه که اسم و فعل حرف اند از اعراب و بنا  
و کیفیت ترکیب بعض آنها بالعطف و عرض از نحو نگا هر دانستن ذهن است از خطا و لغوی که واقع  
شود در کلام عرب از اعراب و بنا و موضوع علم نحو کلمه و کلام است زیرا که دران بحث نموده میشود  
از اعراب و بنا که عوارض اینها هستند و لاحق می شوند مرذات اینها را و هرگاه که دانستی این امور را  
پس بر آنکه آغاز نمود مصنف رحمه الله تعالی کتاب خود را با تمثال احادیث داروده  
و ابتلع کلام مجید بقول خود





[illegible]





قالا سميتا ما تيرب من التبداء والخير شرا ما فانهما قد اياهما من النفس و فاعله

[illegible]







[illegible]

که این که  
دیگر هم باشد صالح است  
درین محدود می باشد  
و آن فعل باشد و این چنین ظرف است  
مشتقات می باشد و این ظرف است  
این بر دو طور است یکی  
و با خود اما از افعال  
ظرف متفرک مشتقش در عبارت  
از افعال عموم باشد و آن چهار نیست  
کون است و بون است و وجود است و حقول  
فی الدرای ثبت او کان او دجا و جود و در عینی  
نق میان اسم ظرف مشتق از مصدر که دال بر مکان  
صیغه است مشتق از مصدر که دال بر مکان  
و آن زمان مکان



اشکات البیرون  
 متعلق بقصد الی و یخرج و یخرج و یخرج  
 جج مخرج کامل و یخرج و یخرج و یخرج  
 شکم شکات الیه و شکات البیرون الی شکات  
 بنوع اولی فصل با قاضی و شکات البیرون الی شکات  
 بقاضی خود و شکات البیرون الی شکات البیرون  
 و اکثر مخرج الی شکات البیرون الی شکات  
 مخرج قاضی الی شکات البیرون الی شکات  
 لکذا شکات البیرون الی شکات البیرون  
 فلیکون الی شکات البیرون الی شکات  
 انیکه بر دو فصل شکات البیرون الی شکات  
 صورت سوم انیکه بر دو فصل شکات البیرون  
 اول ماضی و دوم شکات البیرون الی شکات  
 و این بر دو فصل شکات البیرون الی شکات  
 و این بر دو فصل شکات البیرون الی شکات

شکات البیرون  
 متعلق بقصد الی و یخرج و یخرج و یخرج  
 جج مخرج کامل و یخرج و یخرج و یخرج  
 شکم شکات الیه و شکات البیرون الی شکات  
 بنوع اولی فصل با قاضی و شکات البیرون الی شکات  
 بقاضی خود و شکات البیرون الی شکات البیرون  
 و اکثر مخرج الی شکات البیرون الی شکات  
 مخرج قاضی الی شکات البیرون الی شکات  
 لکذا شکات البیرون الی شکات البیرون  
 فلیکون الی شکات البیرون الی شکات  
 انیکه بر دو فصل شکات البیرون الی شکات  
 صورت سوم انیکه بر دو فصل شکات البیرون  
 اول ماضی و دوم شکات البیرون الی شکات  
 و این بر دو فصل شکات البیرون الی شکات  
 و این بر دو فصل شکات البیرون الی شکات







نسخہ تبیین ترکیب عجیبی	اشلہ	اسماء غیر جارم تفصیل معنی					استعمال اسماء جارم
		نوع	نوع	نوع	نوع	نوع	
۱	نحو قولہ تعالیٰ و شئنا انفسنا با شئنا اذ جاوید اگر متہ شئ کیفیت تصنع استع شئ لما جاوید اگر متہ	لا					شئ طبع
۲	شئ لو تنزل عندنا قصب غیر	لو					جرم فوض
۳	شئ لو تاتینی فحدثنی	لو					برای تنفی
۴	نحو قولہ تعالیٰ کیف تکفرون بائد و کتیم امواتنا فاحیا کم					کیف	جرم بحجب
۵	شئ لما یغیر					لا	برای نفی
۶	شئ تصد قواد و یظلم محرق	لو					تفصیل
۷	نحو قولہ تعالیٰ فلما ذہب عن ابراہیم الروح					لا	ظرف زمان
۸	نحو قولہ تعالیٰ ان کل نفس لما علیہا حافظ					لا	استعار
۹	شئ کیف انت					کیف	استفہام
۱۰	شئ خرجت فاذا اسد فی الباب					اذا	نفاجات

۱۵

قوله تعالیٰ و شئنا انفسنا  
الخ - اگر می خواستیم می دریا  
اور بسبب این آیات ۱۱

۱۵

قوله تعالیٰ فلما ذہب الخ  
پس چون رفت از ابراہیم  
خود ۱۲ فتح الرحمن

۱۵

قوله تعالیٰ  
کیف تکفرون الخ -  
چگونه کافر شوید بخدا  
حال آنکہ بودید بے جان  
پس زندہ گردانید  
شمارا ۱۲ فتح الرحمن

۱۵

قوله تعالیٰ  
ان کل نفس الخ -  
نیست هیچ شخص مگر بروی  
فرشتہ نگہبانی کنندہ است ۱۳  
ففتح



۵۱

قولہ تعالیٰ و انکم علی الخ  
واگر سافر یا شبید ۱۲  
فتح الرحمن

۵۲

قولہ تعالیٰ و لو انما اتینا الخ  
چراغی آرمی پیش فرستگان  
اگر ہستی ارہست گویان  
فتح الرحمن

۵۳

قولہ تعالیٰ ان اردنا الخ  
کہ خواستہ ایم مگر فصلت  
نیک ۱۲ فتح الرحمن

۵۴

قولہ تعالیٰ ان الکافرون  
النجہ یبغون کافران مکرور  
فریب ان فتح الرحمن

۵۵

قولہ تعالیٰ و ان کمالا الخ  
ہر آئینہ ہر کسی قتیقہ بر گنجینہ  
خونہ تمام خواہر داد و پیش  
ماجرہ اسے کردار ایشلی  
فتح الرحمن

نسخہ قدیم ترکیب نوح جل جلالہ  
نسخہ قدیم ترکیب نوح جل جلالہ  
نسخہ قدیم ترکیب نوح جل جلالہ  
نسخہ قدیم ترکیب نوح جل جلالہ  
نسخہ قدیم ترکیب نوح جل جلالہ

مولوی برادر علی

نسخہ قدیم ترکیب نوح جل جلالہ	اشعار	ادوات و نسخہ قدیم ترکیب نوح جل جلالہ					نسخہ قدیم ترکیب نوح جل جلالہ
		نسخہ قدیم ترکیب نوح جل جلالہ	نسخہ قدیم ترکیب نوح جل جلالہ	نسخہ قدیم ترکیب نوح جل جلالہ	نسخہ قدیم ترکیب نوح جل جلالہ	نسخہ قدیم ترکیب نوح جل جلالہ	
۱	نحو قولہ تعالیٰ و انکم علی سفر نحو قولہ تعالیٰ و لو انما اتینا بالامکنہ ان کنت من المعاقبین	ان	لونا				جمع
۲	نحو قولہ تعالیٰ و انکم علی سفر نحو قولہ تعالیٰ و لو انما اتینا بالامکنہ ان کنت من المعاقبین	ان	لونا				زایدہ
۳	نحو قولہ تعالیٰ و انکم علی سفر نحو قولہ تعالیٰ و لو انما اتینا بالامکنہ ان کنت من المعاقبین	ان	لونا				جمع
۴	نحو قولہ تعالیٰ و انکم علی سفر نحو قولہ تعالیٰ و لو انما اتینا بالامکنہ ان کنت من المعاقبین	ان	لونا				جمع
۵	نحو قولہ تعالیٰ و انکم علی سفر نحو قولہ تعالیٰ و لو انما اتینا بالامکنہ ان کنت من المعاقبین	ان	لونا				جمع

ردیف	اسلامی عبارت	ادوار غیر جاری				اسلامی عبارت
		ادوار غیر جاری	ادوار غیر جاری	ادوار غیر جاری	ادوار غیر جاری	
۱	نحو قولہ تعالیٰ ولواننازلنا اہم الملائکہ وکلمہ الموقی شئل لولا علی الملائکہ نحو قولہ تعالیٰ واما الذین سعد وافی الخبت				۱	شہید
۲	شئل اما زید فذاہب				۱	وکیل
۳	شئل جاری زید و عمر و بکر اما زید فضربتہ واما عمر فذاکرتہ واما بکر فاخرجت عنہ				۱	نفسیل
۴	نحو قولہ لولای لولا تستغفرون اللہ لعلکم ترحمون				لولا	تخفیف
۵	نحو قولہ تعالیٰ لولا جاؤ علیہ بارلقہ شہداء				لولا	تزیخ
۶	نحو قولہ تعالیٰ لولا اخرتہ الی اہل قریب فاصدق اکن بن اہل				لولا	عرض
۷	نحو قولہ تعالیٰ لولا و احد ہم لویجر الف سنتہ	لو				جرت مدعی بیزادان
۸	نحو قولہ تعالیٰ لولا انزل علینا الملائکہ او نزل ربنا	لولا				استقام
۹	نحو قولہ تعالیٰ فلو لا کانت قریۃ ہنت ففنعما ایمانہا	لولا				نفی

৯

قد تم ورائنا نزل الخ  
 و اگر مای فرستادیم بسوی  
 ایشان فرشته گانرا و سخن  
 میگفتند ایشان مردگان فرشته

or

قوله تعالیٰ واما الذين  
واما انما كنیک بخت کرده اند  
پس بهشت باشند الف

۵

قوله تعالى يولّا الشقاق  
الخ - چنانچه طلب آمرزش  
کنند از خدا بود که جسم  
کرده شوند ۱۲ فتح الرحمن

2

چرا نیاوردند برین سخن چار  
گواہ ۱۲ -

2

فوقه کجی لولا اخرتی الخ  
کاش موقوف میگذاشتی مرا  
تا مدت اندک تا صدقه دادی مرا  
و شد می از صاحبان ۱۲

99

قوله تعالى واحد بهم الخ  
 بآدم است سید اربعه کی از ایشان  
 کاش عمر داده شود نه سال  
 فتح

2144

چرا فرستاده نشد برافشیدگان  
یا چرا نمی بینیم پروردگار خود را

قوله تعالى فلو لا كانت







نسخه تیسری ترکیب خوشی و غمی

بسیار به شرف  
از طبقات آسمان و اشیایان  
بسیب الف و لام تقریب معرّف است  
که بلیس باشد در عجم صفت است براس  
جان ذم و ناسیده شد آن براس ایلک با سیم  
فرا آغاس بکسر خمره است فاشد براسی غزالی است و یون  
شدن و کنت او ابو مره است فاشد براسی غزالی است و یون  
حارثه و چون نافرانی است فاشد براسی غزالی است و یون  
از اجابیس ناسیده شد آن براس ایلک با سیم  
بحال موصوف یعنی وصفیت اعتبار که حاصل شوم و موصوف  
متعلق موصوف یعنی وصفیت اعتبار که حاصل شوم و موصوف  
بسیب متعلق آن چون زیاده حاصل است زیاده اجاز اگر متعلق  
از زیاده حقیقه و نیز حاصل است زیاده اجاز اگر متعلق  
نام و اول که در عجم صفت بحال موصوف یعنی وصفیت اعتبار  
دیده اول که در عجم صفت بحال موصوف یعنی وصفیت اعتبار

و با سیم به شرف  
از طبقات آسمان و اشیایان  
بسیب الف و لام تقریب معرّف است  
که بلیس باشد در عجم صفت است براس  
جان ذم و ناسیده شد آن براس ایلک با سیم  
فرا آغاس بکسر خمره است فاشد براسی غزالی است و یون  
شدن و کنت او ابو مره است فاشد براسی غزالی است و یون  
حارثه و چون نافرانی است فاشد براسی غزالی است و یون  
از اجابیس ناسیده شد آن براس ایلک با سیم  
بحال موصوف یعنی وصفیت اعتبار که حاصل شوم و موصوف  
متعلق موصوف یعنی وصفیت اعتبار که حاصل شوم و موصوف  
بسیب متعلق آن چون زیاده حاصل است زیاده اجاز اگر متعلق  
از زیاده حقیقه و نیز حاصل است زیاده اجاز اگر متعلق  
نام و اول که در عجم صفت بحال موصوف یعنی وصفیت اعتبار  
دیده اول که در عجم صفت بحال موصوف یعنی وصفیت اعتبار

۵۱

قوله تاسی خلقه الخ  
آفرید اورا از خاک ۱۲  
فتح الرحمن  
قوله تاسی خلقه الخ  
هر آینه حال عیسی نزد خدا  
زنده حال آدم هست ۱۲  
فتح الرحمن

۵۲

قوله تاسی وفاء و حیا  
الخ - پس وحی و شریعت  
بسو - او که بسیار  
کشتی را بخشور ۱۲ فتح



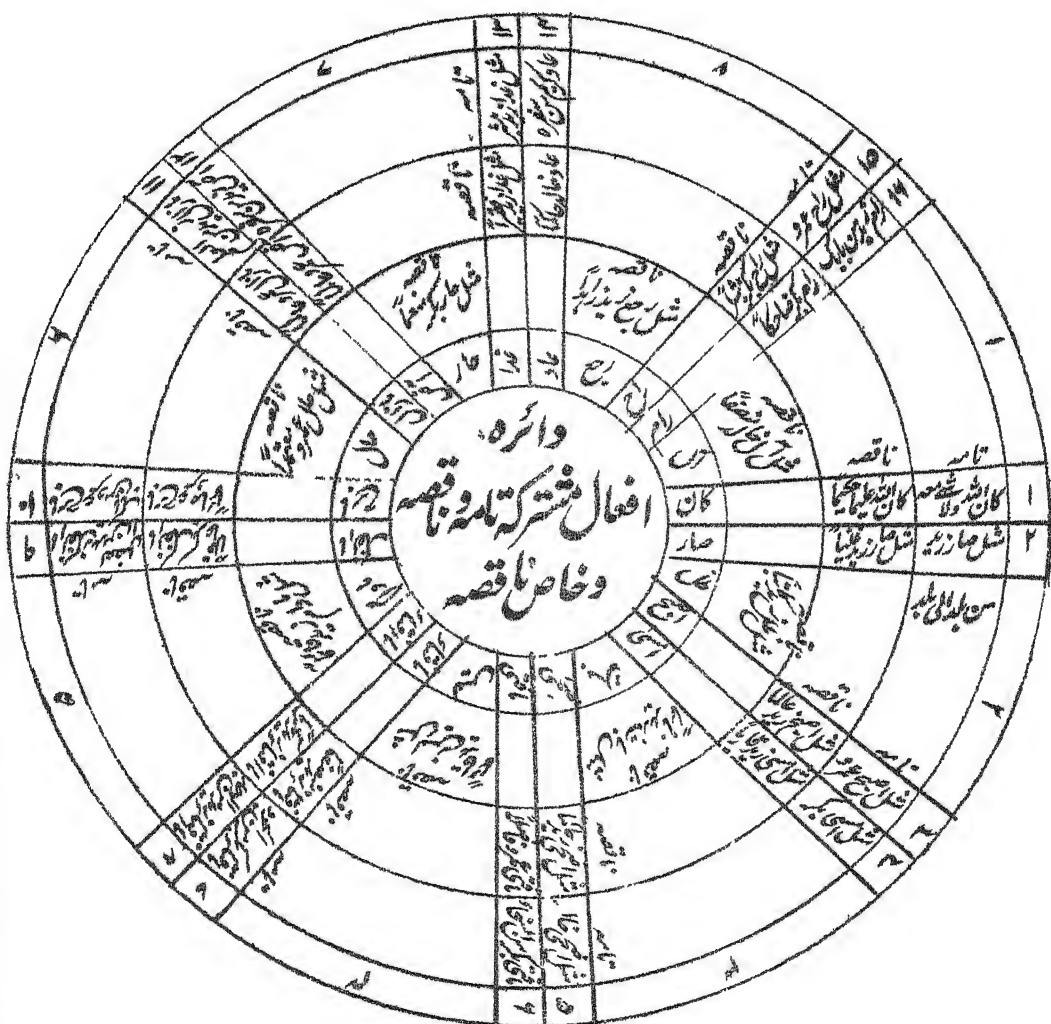
المبینه یا مبین الکلام السابق المحمل

بینه نفوذ سوت هیچ شمع  
بنیاد از آگاهی موصول  
سنان مشرق خواران یک  
سنان مشرق خواران یک  
کلام سوت بلام عهد و عهد  
کلام سوت بلام عهد و عهد  
در اصطلاح لفظی است که  
در اصطلاح لفظی است که  
بود چون زیاده قائم و غیره  
بود چون زیاده قائم و غیره  
در اصطلاح نسبت نمودن  
در اصطلاح نسبت نمودن  
فاده نام که هیچ باشد  
فاده نام که هیچ باشد  
از آن پس افعال کلای  
از آن پس افعال کلای  
مربیات کلای غیر کلای  
مربیات کلای غیر کلای  
به بعد اینها و تقیید  
به بعد اینها و تقیید  
خارج شده سبکات غیر  
خارج شده سبکات غیر  
باصفت و حاصل نشود  
باصفت و حاصل نشود  
فعل چون ذهب زیاده  
فعل چون ذهب زیاده  
این کلام است که  
این کلام است که















سلطان  
ست خواجه  
و مطلوب از کوزه که آب نوشیدن  
ست و جلوس سلطان بر سر کوزه را و در و دزدی  
انکه در خاطر خاست علت شود و تخت را را و در و دزدی  
علت عالی سلطان است علت یکدیگر خود را یعنی جلوس سلطان  
بر سر کوزه است و این که هر دو خارج می باشد از  
سلطان خود بخلاف دو علت اول که هر واحد از آنها خودی  
سلطان خود می باشد پس بر این لفظ علت معرفت بلام عهد و بی  
مفرد معرفت هیچ متداول این است که در هر دو  
تا وصوله یا وصوله را خواهد که بر این لفظ  
باشد علت یا صفت یا چون در باب و در باب  
ظرف زمان استمال یا در ظرف و در ظرف  
لفظ صفت









مثل قال ابو حنیفه رحمه الله انیته فی الوجود لیست بشرط

وصول باصله به بشرط  
و متبدا با خبر جمله اسمیه غیر بشرط  
و پیش میاید مسکو که اضافت نسبتی بشرط  
و چون خبر پس خبری باشد و در اصطلاح نسبتی بشرط  
ماکی کردن خبر پس خبری باشد و در اصطلاح نسبتی بشرط  
سیان و در اسم بطوریکه ان هم اول جابیه و در اصطلاح نسبتی بشرط  
صفات و مجرور و اضافت الیه می باشد و در اصطلاح نسبتی بشرط  
اول اضافت معنوی که معنی صفات باشد که صفات نسبتی بشرط  
و تلاش اینکه صفات غیر معنوی باشد که صفات نسبتی بشرط  
بود چون علامت یا بهر صانع بلکه که علامت صفات نسبتی بشرط  
اگر چه صفت است اما باطل است معنوی فاعل و مفعول آن بوده است  
و این اضافت را اضافت مخصوصه هم میگویند و آن پیش از  
دین و فی می باشد زیرا که صفات الیه در تمامی مواضع  
و یا یکی بر دیگری صادق گردد و در جائی که صدق بهم آید  
بر صفات صادق گردد و در جائی که صدق بهم آید  
در صورتی که

صفات الیه ظرف  
مضاف است مضاف الیه فی باشد و معنی  
لام بود در صورتی که در صورتی که  
چون اضافت انسان بناطق و بالعکس انسان بکونان و  
در صورتی که رابع هم بمعنی لام است و در صورتی که  
اصل صفات است بمعنی آن باشد چون خام نقشه در به بمعنی لام  
مثل نقشه خام در در اضافت بمعنی آن و فی تقدیر من و فی و بهر  
بار دو جابیه یکبار اضافت بمعنی آن و فی تقدیر من و فی و بهر  
نیست پس در شعر الاراک یوم الاعد و شعر الاراک یوم الاعد  
و یا نه و در دوم اضافت لفظی و لکن اضافت صفت بمفعول بود  
و ظاهره ان تخفیف است در لفظ نظر زیرا که ضارب زهر شکر همان معنی  
دارد که فعل از اضافت بران معنی بود پس اضافت لفظی را در معنی  
تأثیر نیست و تعریف و تخصیص بخواه سالی است و قول مثل قال ابو حنیفه  
ایضا مثل علوم قال فعل بافی مطلق شش از قول بمعنی گفت  
شده می خواند ان یک مفعول با و از حالت فعلی  
صفات حنیفه مفعول غیر منقول  
جمع مجرور در علامه صفات





و او عاطفه غیر عالمه بر اس مطلق جمع یعنی ثبوت حکم بر اس  
 معلوفت علیه و معلوفت بر دویدن اس مطلق جمع یعنی ثبوت حکم بر اس  
 بیان بر دو معلوفت بیان است یعنی در سطرین علیه بیان افعال  
 اعتبار لفظ در معلوفت بیان اسما و ایداد این لفظ نیست  
 اشترک حکم و یک کلمه و در ذرا باب سانی ضروری می باشد  
 مطلق بر کس معلوفت بر اس بیان جمله مطابق جمله اول پس  
 بر اس مطلق بر اس بیان جمله نه سالبه پس از افعال  
 ناقصه طالب اسم مفعول و غیر منسوب فی از حروف جاریه یعنی  
 بر سکون بر اس مفعول و غیر منسوب فی از حروف جاریه یعنی  
 جاریه بر دو حرف سطرین علیه کاین کاین سبب فعل  
 یا فاعل و شاق جمله ایسم خبریه و هم مقدم  
 و خفض مفعول و سطرین علیه کاین کاین سبب فعل  
 بر کس بر کس  
 و او عاطفه غیر عالمه بر اس مطلق جمع یعنی ثبوت حکم بر اس  
 معلوفت علیه و معلوفت بر دویدن اس مطلق جمع یعنی ثبوت حکم بر اس  
 بیان بر دو معلوفت بیان است یعنی در سطرین علیه بیان افعال  
 اعتبار لفظ در معلوفت بیان اسما و ایداد این لفظ نیست  
 اشترک حکم و یک کلمه و در ذرا باب سانی ضروری می باشد  
 مطلق بر کس معلوفت بر اس بیان جمله مطابق جمله اول پس  
 بر اس مطلق بر اس بیان جمله نه سالبه پس از افعال  
 ناقصه طالب اسم مفعول و غیر منسوب فی از حروف جاریه یعنی  
 بر سکون بر اس مفعول و غیر منسوب فی از حروف جاریه یعنی  
 جاریه بر دو حرف سطرین علیه کاین کاین سبب فعل  
 یا فاعل و شاق جمله ایسم خبریه و هم مقدم  
 و خفض مفعول و سطرین علیه کاین کاین سبب فعل  
 بر کس بر کس

[illegible]













اسماء

[illegible]

اندر نامه ۹۸۹ بکار گرفته شد اما با اختلاف و تفاوت سبب جانی و جسمانی پیدا افتد ۱۲ احصایه محقق الرضی

ادوات با طفه	اشکله				نوع و اثرات او
	بزرگترین	بزرگترین	بزرگترین	بزرگترین	
۱	او	او	او	او	نحو قوله تعالی وانا وایاکم نعبد وانا وایاکم نستعین
۲	او	او	او	او	نحو قوله تعالی و آخر دن مرحوم لامر الله الی العزیم وایاکم نعبد
۳	او	او	او	او	نحو قوله تعالی و ما ظلمکم الله و لکن کانوا هم الظالمین
۴	او	او	او	او	نحو قوله تعالی و ما ظلمکم الله و لکن کانوا هم الظالمین
۵	او	او	او	او	نحو قوله تعالی و ما ظلمکم الله و لکن کانوا هم الظالمین
۶	او	او	او	او	نحو قوله تعالی و ما ظلمکم الله و لکن کانوا هم الظالمین
۷	او	او	او	او	نحو قوله تعالی و ما ظلمکم الله و لکن کانوا هم الظالمین
۸	او	او	او	او	نحو قوله تعالی و ما ظلمکم الله و لکن کانوا هم الظالمین
۹	او	او	او	او	نحو قوله تعالی و ما ظلمکم الله و لکن کانوا هم الظالمین
۱۰	او	او	او	او	نحو قوله تعالی و ما ظلمکم الله و لکن کانوا هم الظالمین
۱۱	او	او	او	او	نحو قوله تعالی و ما ظلمکم الله و لکن کانوا هم الظالمین
۱۲	او	او	او	او	نحو قوله تعالی و ما ظلمکم الله و لکن کانوا هم الظالمین
۱۳	او	او	او	او	نحو قوله تعالی و ما ظلمکم الله و لکن کانوا هم الظالمین
۱۴	او	او	او	او	نحو قوله تعالی و ما ظلمکم الله و لکن کانوا هم الظالمین
۱۵	او	او	او	او	نحو قوله تعالی و ما ظلمکم الله و لکن کانوا هم الظالمین
۱۶	او	او	او	او	نحو قوله تعالی و ما ظلمکم الله و لکن کانوا هم الظالمین
۱۷	او	او	او	او	نحو قوله تعالی و ما ظلمکم الله و لکن کانوا هم الظالمین
۱۸	او	او	او	او	نحو قوله تعالی و ما ظلمکم الله و لکن کانوا هم الظالمین
۱۹	او	او	او	او	نحو قوله تعالی و ما ظلمکم الله و لکن کانوا هم الظالمین
۲۰	او	او	او	او	نحو قوله تعالی و ما ظلمکم الله و لکن کانوا هم الظالمین

۱۰۰ قوله تعالی و لا یزالونکم  
 الخ - و همیشه باشند که جنگ  
 میکنند تا آنکه یازگار داند شکلا  
 از دین شما ۱۲ فتح الرحمن  
 ۱۰۱ قوله تعالی و ما یعلمکم  
 الخ - و نمی آموزند هیچ کس را  
 تا آنکه گویند جز این نیست که  
 ما یعلمکم ۱۲ فتح الرحمن  
 ۱۰۲ قوله تعالی و لا یبطل  
 کتاب الخ - و نزدیکان نیست  
 که سخن یگوید بر استی یعنی  
 نامه اعمال و بر ایشان ستم  
 کرده نشود بلکه دل ایشان در  
 غفلت است ۱۲  
 ۱۰۳ قوله تعالی و لا یزال  
 الشیطان الخ - پس بفرموده  
 هر دو را شیطان از انجلیس  
 بر آورد و ایشانرا از انجلیس  
 که بودند در ان ۱۲ فتح الرحمن  
 ۱۰۴ قوله تعالی و یستقر  
 الخ - جمعی خواهند گفت  
 اصحاب کفایت را پس اندر  
 چهارم ایشان سگ ایشان  
 و جمعی خواهند گفت پنج کس اند  
 و ششم ایشان سگ ایشان  
 و هفتم ایشان سگ ایشان  
 و هشتم ایشان سگ ایشان  
 و نهم ایشان سگ ایشان  
 و دهم ایشان سگ ایشان  
 و یازدهم ایشان سگ ایشان  
 و بیستم ایشان سگ ایشان  
 ۱۰۵ قوله تعالی و لا یطع  
 الخ - و فرمان میرا نذر من  
 نمی آید آدم گناه کار است  
 ۱۰۶ قوله تعالی و لا یطع  
 الخ - و فرمان میرا نذر من  
 نمی آید آدم گناه کار است

۱۰۷ قوله تعالی و لا یطع  
 الخ - و فرمان میرا نذر من  
 نمی آید آدم گناه کار است  
 ۱۰۸ قوله تعالی و لا یطع  
 الخ - و فرمان میرا نذر من  
 نمی آید آدم گناه کار است  
 ۱۰۹ قوله تعالی و لا یطع  
 الخ - و فرمان میرا نذر من  
 نمی آید آدم گناه کار است  
 ۱۱۰ قوله تعالی و لا یطع  
 الخ - و فرمان میرا نذر من  
 نمی آید آدم گناه کار است

**۱۰** قوله تعالى لبين لهم  
 ونقرني الخ - ۱۰ واضح سابق  
 برای شما و قرار میدهم در حرم  
 چیز را که خواهم انقضی الرحمن  
**۱۱** قوله تعالى والقرآن  
 الحكيم الخ - قسم بقرآن حکمت  
 هر آینه تو را از غیر آن ۱۲ ۱۳  
**۱۲** قوله تعالى بالتنازد  
 الخ - ای کاش با باز گردیده  
 شویم پس بروغ نسبت میکنیم  
 فتح الرحمن  
**۱۳** قوله تعالى لا تقر بها  
 الصلوة الخ - نماز نزدیک  
 مشوید نه آنجا که شماست یا غیبه  
**۱۴** قوله تعالى الم تر ان  
 الخ - آیا ندیدی که خدا فرود  
 آورد از آسمان آب را پس  
 زمین سرسبز شود ۱۲ فتح ۱۳  
**۱۵** قوله تعالى سوا علیهم  
 یکسانست در حق این جامعه  
 که آمرزش طلب کنی برای  
 ایشان یا آمرزش نه طلبی برای  
 ایشان ۱۴  
**۱۶** قوله تعالى لا عید  
 پرستش نمیکنیم آنچه که شماست یا غیبه  
**۱۷** قوله تعالى لفت ربنا  
 الخ - و رنگ کردیم یکدیگر را باز  
 از یاد دور ۱۲ ۱۳  
**۱۸** قوله تعالى حتی اذا جاؤا  
 ۱۰ و قتلک یا کید نزدیک دور  
 و اگر ده شوند در داوای آن  
 فتح الرحمن  
**۱۹** قوله تعالى قل ان الموت  
 الخ - بگو هر آینه مرگی که سبقت  
 از آن البته دی رسیده است  
 شما ۱۲ فتح الرحمن ۱۳  
**۲۰** قوله تعالى فلا تبصروا  
 ایانی بیندنی بلکه بهتر است  
 از آن که شما را از حق آگاه

نسخه تبیین ترکیب نحو جبل علی

تعداد آیات و کلمات	اشله	ادوات عاطفه				استعارات و استعارات
		نحو	نحو	نحو	نحو	
۲۱	نحو قوله تعالى لبين لهم ونقرني الارحام انشاء				و	تثنية
۲۲	نحو قوله تعالى والقرآن الحكيم انك لمن المرسلين				و	تثنية
۲۳	نحو قوله تعالى بالتنازد ولا تكذب				و	تثنية
۲۴	نحو قوله تعالى لا تقر بها الصلوة وانتم سكارى				و	حالية
۲۵	مثل اقام الرجل قال الرجلوه				و	انكسار
۲۶	مثل يقولوا زيد				و	تكرير
۲۷	مثل جالس الحسن ابن سيرين				و	تخيير
۲۸	مثل زید فی الدار ام عمرو	م				استفهام
۲۹	نحو قوله تعالى الم تر ان الله انزل من السماء ماء فصيح الارض خضرة			قا		تثنية
۳۰	نحو قوله تعالى سوا علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفروا لهم	م				سؤال
۳۱	نحو قوله تعالى لا اجد ما بعدون			لا		ثانية
۳۲	نحو قوله تعالى لثبت يومنا او بعض يوم مثل اما زيد و اما عمرو				او اما	شك
۳۳	مثل ما زيد فاما بل قاعدا	بل				نقله
۳۴	نحو قوله تعالى حتى اذا جاؤا فوحت الياهم نحو قوله تعالى قل الموت الذي تفرون منه فانه ملائكم نحو قوله تعالى فلا تبصروا ام انا خير نحو قوله تعالى قال ما منعك الا تشهد اذا امرتك	م			و قا لا	ثانية

قوله تعالى  
 قال ما منعك الا تشهد  
 اذا امرتك  
 اذا امرتك  
 اذا امرتك



ادوات عاطفہ	اشلہ				نحوہ استعمال و اثرات
	نحوہ استعمال	اثرات	نحوہ استعمال	اثرات	
تاریخ	لا				نحو قولہ تعالیٰ ولا تقولوا لمن یبیل اللہ امواتا بل احیاء عذیبہم ۳۵
برای تہنیت	ام				شل یس من ایرام صیام فی السفر ۳۶
برای تہنیت	و				شل جبار الیردو الجبات ۳۷
برای تہنیت	بل				شل اضرب زید بل عمرو ۳۸
برای تہنیت	و				نحو قولہ تعالیٰ عسی ان تکرہوا شیا و بہ خیر لکم ۳۹
برای تہنیت	و				شل قولہ علیہ السلام تیاقبون فیکم ملائکہ باللیل ملائکہ بالنهار ۴۰
برای تہنیت	ام				نحو قولہ تعالیٰ ام لہ النبات و لکم الجنون ۴۱
برای تہنیت					نحو قولہ تعالیٰ و من یخرج من بیتہ ما جبر الی اللہ و رسولہ ثم یرکب الموت ۴۲
برای تہنیت	ام				شل انہا بل ام شاة ۴۳
برای تہنیت	بل				نحو قولہ تعالیٰ و قالوا اتخذ الرحمن ولہ اسجانیہ بل عباد کمربون ۴۴
برای تہنیت	بل				نحو قولہ تعالیٰ قد اطلع من ترکی ذکر ہم فی علی بل توڑو یہ اللہ و انہا ۴۵
برای تہنیت	ام				نحو قولہ تعالیٰ قل لہ سنون الاعنی البعیر لم یستوی الخلمات النور ۴۶

۱۵  
قولہ تعالیٰ ولا تقولوا لمن الخ  
وگویند کسی را کشته شود در را  
خدا کہ ایشان مرگوان اند بل  
زنده اند نزدیک پروردگار  
خود و لکن شما آگاہ نیکو ۱۲

۱۶  
قولہ تعالیٰ و عسی  
ان تکرہوا الخ - و شاید کہ  
شما خوش دارید چیزے را حال  
آنکہ وی بہتر باشد شمارا ۱۲ فتح  
۱۷  
قولہ تعالیٰ ام النبات  
الخ - ای خدا را و خزان پیرا  
شوند و شمارا پس ان ۱۲  
فتح الرحمن

۱۸  
قولہ تعالیٰ و من یخرج  
من بیتہ الخ - و ہر کہ چون  
رود از خانہ خود بھجرت نہان  
بسیو خدا پیغامبر او پس در  
پیدا و اورا مرگ ۱۲

۱۹  
قولہ تعالیٰ و قالوا  
الخ - و گفتند فرزند مگر گفت  
خدا پاکست اور است بلکہ انانک  
حق ایشان ابن عم و او نہ  
بندگان گرامی اند ۱۲

۲۰  
قولہ تعالیٰ قد اطلع  
من ترکی الخ - ہر آئینہ نگار  
رشت ہر کہ پاک شد و پاک کرد  
نام پروردگار خود را پس بخوان  
گزار کہ بلکہ اختیار ہی کنند و انک  
این جہانی را ۱۲ فتح

۲۱  
قولہ تعالیٰ  
بہر آئینہ نگار  
رشت ہر کہ پاک  
شد و پاک کرد  
نام پروردگار  
خود را پس بخوان  
گزار کہ بلکہ  
اختیار ہی کنند  
و انک این جہانی  
را ۱۲ فتح





## خاتمة الكتاب

سپاس بقیاس مرآن قادر کار سازی نیاز را که بقدرت کامله ازین حاشیه  
 پس که ابجد خوان مدرسه نادانی و بوریاکوب مکتب لاعلمی ست این نسخه  
 بین و ترکیب نحو حبل عربی بتاریخ ۲۵ - ماه رمضان المبارک ۱۲۹۶ هجری  
 میر تمام با تمام رسانید خداوند اوقاف در نادری که این نسخه را مقبول فضلا  
 و مفید طلبا گردانی

## التقریظ لشیخ الحریر العالم القمقام مولوی محمد شاه علی القزنی الحسینی القادری

مد او صلیا و سلماً قد طالعث هذه الرسالة المفيدة فوجدتها طابق النعل  
 النعل لقواعد القوم وضوا بطهم وفوق كل ذي علم عليم اللهم اجعلها مقبولة  
 عند الخواص والعوام واجعل ساعی المصنف مشكورة عند الانام وارزق له  
 رشد والهداية والتوفيق لما تحب وترضى آمین فانه اجتهد غاية الجهد في  
 صنيفها وترصيفها وار تصد ببلغ علمه وفهمه وصلى الله تعالى على خيه خلقه  
 محمد وآله وصحبه اجمعين واما العبد المذنب الالوجود الالزلي الحاج محمد شاه ابلي  
 القزنی الحسینی القادری كان الله له ولوالديه واحسن عليهما واليه

التقریظ لپیر نوکر ز قلم عجاز رقم چشمه فخر علوم مولوی ابی الله صاحب زاد و مشیر

الحمد لله وحده والصلوة والسلام على من لا نبی بعده وعلى آله وصحبه اجمعين



ما بعد چون درین آوان فرخنده عنوان ماه ذی حجه ۱۲۹۱ هجری قمری تلیذ با تمیز هر دل عزیز  
ستوده خو کم گو و نکٹ را مارا وحی فرزند ارجمند همنمت را وحی زاد عمر با و اقبال  
نسخه تبیین و ترکیب نحجیل عربی بحال جبر و جهد و ذوق و شوق و تحقیق و تنقیح و تصحیح  
دیگر علما و این بسیج نیز بجهت افادہ نو آموزان و طلبہ علم عربی تصنیف و تالیف  
نمودند امید از جناب باری تعالی شانه آشت که این نسخه را بفضل و کرم خویش محبوب قلوب  
طلبہ علم گرداناد و فائده تمام و بهره عام بآنها عطا فرماید سعی و جهد مصنف شاکر سازد آمین

ما صوره العالم اللودعی و الفال السیمی المولوی بدین احمد است شمس فیض علمیه

### حامدا و مصلیا

لما نزل المصنف السعی المجیل بالجهد والجد البزیل فی تصنیف هذا التریب القریب  
و التبیین العجیب فخره علی استاذہ الماهر فی العلوم الادبیه ثم اشار الی علی حد  
بی للنظر الثانی قطرة من اوله الی آخره و نقیة عما طلعت علیه و ما استطعت  
قال الله تعالی لا یكلف الله لنفسا الا وسعها وانا اعفر عیاد الله ان حد بدال  
غفر الله له و لوالدیه و احسن الیها و الیها اللهم صل علی محمد و آله عدد ما فی علم الله صلوٰة دائمة برة و

### خاتمة الطبع

پس از جبر و جهد طالبان علوم را بشارت باد که درین نسخه تا آمار اقامی و ادائی  
تبیین و ترکیب نحجیل عربی تصنیف و تالیف استعداد علیه و نکٹ را مارا وحی فرزند ار  
همنمت را وحی سکونت پذیر حیا و فی زیر شمس حیدر آباد کن حسب فراش مصنف بمقام  
و مطبع علوم مرجع فشتی نو کشور باده و بهر شمس مطابق با حضرت پیرایه طبع شمس و بهر قبول

